

ضرورت شناخت تاریخ سیاسی عصر مشروطیت تفاوت سطح تحلیل رسائل و مطبوعات عتبات عالیات با تاریخ‌نگاری مدرن عصر پهلوی

موسی نجفی*

چکیده

عصر مشروطیت از مقاطع مهم تاریخ سیاسی و فکری ایرانیان است، همچنین به‌نظر می‌رسد به علت رهبری مذهبی و سیاسی مراجع شیعه در نجف، این زمان برای عراق و حتی حوزه عثمانی نیز مباحث و مسائل مهمی را برای تحقیق و پژوهش دربر دارد، اما با دقت و سیر در اسناد و مدارک و رسائل و مطبوعات مشروطه اول و مشروطه دوم که دهه اول مشروطه را شامل می‌شود، درمی‌یابیم که سطح تحلیل و نگاه و دغدغه‌ها و اولویت‌های مطرح‌شده در متون دست اول با آنچه بعدها به نام مشروطه و ترسیم روند آن نوشته شده و گفته شده است، تفاوت اساسی دارد.

این مقاله، با معرفی گوشه‌ای از این آثار و مقایسه آن با برخی تاریخ‌نگاری‌های مدرن مشروطه، درصدد است به قسمتی از این تحریف‌ها بپردازد. نقد این ناراستی‌ها می‌تواند به نوعی اصول شناخت تاریخ سیاسی ایران را در ابعاد گوناگون برای ما بازگو کند. به‌نظر می‌رسد هرچه از عمر مشروطیت ایران می‌گذرد و از طرف دیگر هرچه مباحث عمیق‌تری در انقلاب اسلامی معاصر پیش می‌آید، می‌توانیم با مقایسه جریان‌شناسی و اندیشه این دو حلقه تاریخی به شناخت بهتری از تاریخ سیاسی ایران دست یابیم.

کلیدواژه‌ها: مشروطیت، عتبات عالیات، تاریخ سیاسی، تاریخ‌نگاری مدرن، رسائل و مطبوعات سیاسی، اندیشه سیاسی.

* دانشیار علوم سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی Najafisa@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۰

۱. مقدمه

نقد مطبوعات سیاسی و متون تاریخی نگاه ما را به منابع تاریخی دقیق تر می‌کند و به یقین، برداشت‌های صحیح از آن‌ها تحلیل‌های صحیح‌تری را در پژوهش‌ها به دنبال خواهد داشت. با توجه به این که رشته‌های علوم انسانی زنجیره‌وار به هم دیگر متصل‌اند، این اصلاح و تصحیح در حوزه تاریخ می‌تواند به شاخه‌های علوم سیاسی، اندیشه سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی، و مردم‌شناسی در ایران متصل شود و تصحیح دیدگاه در این رشته‌ها را هم به ارمغان آورد.

تاریخ سیاسی ایران از مباحث مهم و ریشه‌ای است که می‌توان در هر زمان به اهمیت شناخت آن بیش‌تر واقف شد. این مسئله بیش‌تر از حیث مناسبت و مباحث فکری و سیاسی در جامعه مهم است و به خصوص تقارن جنس مباحث در دوران مشروطیت و دوران انقلاب اسلامی اهمیت آن را دوچندان می‌کند.

اگر انقلاب اسلامی معاصر را حلقه تکاملی نهضت مشروطه بدانیم و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران را هم پیچیده‌تر و کامل‌تر از نظام سیاسی عصر مشروطه تلقی کنیم، به سادگی می‌توانیم به این نتیجه تاریخی برسیم که عصر مشروطیت با تمام لازم و ملزوماتش ریشه دوران فعلی یا از مهم‌ترین ریشه‌های دوران معاصر است. شاید به همین علت است که بسیاری از تحلیل‌گران و محققان به دنبال یافتن راهی هستند که بتوانند با نور آگاهی تاریخی بر بسیاری از پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های عصر فعلی فائق آیند و شاید به همین علت است که عده‌ای، در قالب تاریخ‌نگاری، ذهن‌گرایی‌های خود را بر تاریخ القا می‌کنند؛ مسئله مهمی که فقط در مقایسه با آئینه تاریخ و اسناد و مدارک می‌توان به حقیقت آن پی برد. در ابتدای بحث، با مقدماتی از عصر مشروطه و به خصوص از فضای فکری و سیاسی عتبات عالیات و شهر مقدس نجف آغاز می‌کنیم.

۲. نگرش‌های مختلف به مشروطه

سخن را با کلام دو تن از بزرگان مشروطه آغاز می‌کنیم؛ نخست، مجتهد آزادی‌خواه نجف و آیت‌الله مازندرانی، و دوم، فیلسوف صدرایی در اصفهان، میرزا جهانگیرخان قشقائی. این دو شخصیت فرهنگی مطلبی را با یک مضمون بیان کرده‌اند که بعد از نقل تاریخی به بررسی و تفسیر مطالب این دو شخصیت می‌پردازیم.

آیت‌الله حاج شیخ عبدالله مازندرانی، از علمای آزادی‌خواه نجف، در ۱۳۲۷ ق مطابق با ۱۲۸۷ ش مطلب مهمی را در تلگرافی به مجلس مطرح می‌کند: «امروز استبداد فردی به استبداد مرکبه تبدیل شده است» (نجفی و فقیه‌حقانی، ۱۳۸۸: ۳۲۱). این جمله در تاریخ به ثبت رسیده است. جمله‌ای دیگر از میرزا جهانگیرخان قشقائی، حکیم و فیلسوف صدرایی اصفهان، در تاریخ مشهور است که در همین دوران وقتی آیت‌الله ارباب از او می‌پرسد که شما چرا مشروطه را تأیید نمی‌کنید، پاسخ می‌دهد: «ذات این مشروطه استبداد است» (احتشامی، ۱۳۶۸). این دو جمله که تقریباً هم‌زمان از دو نفر از عالمان و مراجع صادر شده است استبداد جدید حاکم بر ایران را نشان می‌دهد که برخی از آگاهان جامعه به آن پی برده بودند. امروز بهتر می‌توان ابعاد این استبداد متجددان مشروطه‌خواه را از نظر تاریخی تحلیل کنیم.

این استبداد ناشناخته و ظریف جدید باعث شد که در دوران مشروطه دوم بسیاری از واژه‌های مقدس نهضت مشروطه مثل آزادی، عدالت، مساوات، برابری، و برادری آلوده دست سیاسیون و رجال ناپاک شود. این آلودگی واژه‌ها، که بر اساس کسب قدرت و منافع دنیوی برخی از اجزای حاکمیت جدید رایج شد، در زمان مشروطه و در دو دهه بعد از آن بحث احزاب سیاسی و درگیری گروه‌ها و جریانات سیاسی شکل گرفت و البته در دوران رضاخان با شدت بیش‌تری دنبال شد. این موارد تاریخی به گروهی خاص از مورخان رسمی و هم‌جهت با جریان تجدد کمک کرد تا کتاب‌هایی بنویسند و البته سرنوشت انقلاب را در انحصار خودشان بگیرند و همراه با آن تفسیر کنند. کتاب‌هایی مثل *حیات یحیی* نوشته یحیی دولت‌آبادی (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲)^۱، *تاریخ مشروطه* ملک‌زاده، *تاریخ مشروطه* احمد کسروی، و کتاب‌هایی که بعداً از روی این کتب نوشته شد همه بر اساس یک انحصار و کلیشه تحلیلی نوشته شده است که بیان می‌کند دو خط در تاریخ ما بیش‌تر نیست: ۱. خط آزادی و تجدد، ۲. خط ارتجاع و استبداد.

آیا حقیقت امر چنین بوده است؟ این مطلبی است که می‌تواند موضوع تحقیقی تاریخی و سیاسی قرار بگیرد. در همان دوران، بسیاری از حقایق مشروطه به وسیله جریانی سیاسی تحریف شد. برای مثال، در روزنامه صبح صادق در مورد متمم دوم قانون اساسی و لایحه پیشنهادی شهید حاج شیخ فضل‌الله نوری این تحریف‌ها را می‌توان خواند. در این حادثه، گروهی از افراد اغوا شدند و دفتر روزنامه را غارت کردند و روزنامه‌نگار بیچاره روز بعد نوشت که در چاپ شماره قبل در روزنامه حاضر نبوده و به اشتباه لایحه پیشنهادی شیخ

فضل‌الله نوری چاپ شده است و آن شماره دوباره تجدید چاپ خواهد شد.^۲ این فضای استبداد بود که مشروطه‌خواهان و اعضای انجمن‌های سیری در تهران پیش آوردند.

۳. رئوس کلی تحریف مشروطه

این تحریف یک‌بار در زمان خود مشروطه و بار دیگر بعد از آن صورت گرفت که به چند نمونه تاریخی در کل ماجرا اشاره می‌کنیم:

۱. در حوزه رهبرشناسی مشروطه رهبران مشروطه را بر اساس جاذبه‌ها و دافعه‌های مورد نظرشان تفکیک می‌کردند و مقام و منزلت اشخاص و رجال را بالا و پایین می‌بردند.

۲. تأثیر خط فکری و جریان مشروطه و انجمن‌هایی که به تفکر خاصی نزدیک‌تر بود، گروهی بیش‌تر و گروهی کم‌تر مطرح می‌شدند.

۳. شدت بخشیدن یا بی‌اهمیت جلوه‌دادن وقایع و رخدادها در آن حدی که صلاح می‌دانستند. مشروطه‌خواهان اخبار مورد نظر خود را بال و پر می‌دادند یا به صلاح دید خود آن را بی‌اهمیت جلوه می‌دادند.

۴. تقسیم دوره‌های تاریخ و تحولات مشروطه به مقاطعی که با مبانی و اصول حزبی و صنفی خاص برخی گروه‌های سیاسی منطبق باشد. مثلاً مشروطه اول و دوم و یا استبداد را بر آن اساسی که می‌خواستند درجه‌بندی تاریخی می‌کردند. سپس تأثیر انجمن‌های ملی در تهران و در شهرستان‌ها هم وارد این تحریف شد که این هم به‌نحوی واقع‌بینانه نبوده است.

۵. از مطبوعات هم‌رأی خود حمایت بیش‌تری می‌کردند و از بسیاری از مطبوعات و نقش آن‌ها صرف نظر می‌کردند.

۶. اشخاص تأییدشده از دیدگاه آنان محور قرار می‌گرفتند و در رویدادها و پیوندزدن سرنوشت مشروطه با سرنوشت برخی از همین رجال کوشا بودند.

۷. خدشه وارد کردن به ملاک خدمت و خیانت در آن مقطع تاریخی بود. از نمونه‌های تاریخی آن می‌توان به اعدام شیخ فضل‌الله نوری اشاره کرد که همان زمان اعلامیه‌ای را در شهر تهران و در جمعیتی که در پای دار حضور داشتند پخش کردند مبنی بر این که شیخ و دوستانش از عوامل اجانب‌اند و می‌خواهند اجانب را به ایران دعوت کنند (انصاری، ۱۳۷۰).

۸. مورخان از انقلاب فرانسه و انقلاب‌های اروپائی کلیشه‌برداری می‌کردند. نقش روشن فکر ایرانی را آنتلکتوال، روحانی و آخوند را کشیش، و بازاری را بورژوا معرفی کردند. چیزی که در هر سه مقطع تاریخی نقدپذیر است.^۳

۹. تحریف در حوزه اندیشه سیاسی به مسئله نظری تاریخ مشروطه مربوط است و درخور تأمل است. در حوزه اندیشه سیاسی، تحریفاتی شده که عمدتاً از نویسندگان «اندیشه ترقی» نشئت گرفته است. در این دیدگاه، تنها اندیشه‌های تحصیل‌کردگان در غرب است که در مشروطه اندیشه مثبت و درخور اعتنا ارزیابی می‌شود، چنان‌که فریدون آدمیت نوشت: «تنها گروهی که تصور روشنی از مشروطیت داشت عنصر ترقی خواه تربیت‌یافته معتقد به حکومت دموکراسی غربی بود» (آدمیت، ۱۳۷۰: ۲۲۸)؛ اما واقعیت امر چنین نیست؛ چراکه وقتی از رسائل دوران مشروطه بحث می‌کنیم با حدود ۸۰ رساله سیاسی مواجه‌ایم که در دهه اول مشروطه نوشته شده است و تعداد فراوانی از آنها را علمای دینی یا مردم عادی کوچک و بازار تألیف کرده‌اند. اکثر رساله‌های اقتباس‌گونه و ترجمه‌شده را کسانی نوشته بودند که غرب‌گرا و در جبهه تجددخواهان قرار داشتند. البته در این گروه هم رسائلی تألیف شده‌اند، ولی درصد کم‌تری نسبت به شریعت‌خواهان در این قسمت دارند (نجفی، ۱۳۷۶). در این دوران خط ترقی و خط تجدد هر نقدی را به مبانی و یا سیاست‌هایشان را ارتجاع دانستند و به استبداد نسبت دادند و از این نظر، حق مهمی در تاریخ ایران ضایع و تحریف شده است و معمولاً درباره این مسائل و در این حوزه فکری تاریخ ما کم‌تر بحث می‌شود.

بعد از انقلاب اسلامی، شرایط تا حدی برای اندیشه مشروعه‌خواهی فراهم شد، ولی مشروعه‌خواهی تمام حرف و تمام جبهه دینی مشروطه نبوده است. یعنی مشروعه از شاخه‌های آن شرایطی بود که در جریان‌سازی مورخان رسمی بسته شده بود. با توجه به این نکات، می‌توان گفت که به اندیشه «آزادی‌خواهان دین‌دار» و دین‌باوری کم‌تر توجه شده است. صاحبان این اندیشه نقاد استبداد بوده‌اند، ولی با غرب هم سرسختی داشتند و تجدد می‌خواستند، ولی در حدی که خود انتخاب می‌کردند و آن را اجتهاد و نقادی می‌کردند. مشروطه را قبول داشتند و انگلستان و غرب را نمی‌پذیرفتند و در مقابل استعمار و سلطه مغرب‌زمین سخت موضع می‌گرفتند. در یک کلام، تفسیرشان از مشروطه دینی و نه غربی و نه فرنگی مسلک بوده است. مشروطه‌خواهان متجدد و حاکم در مجلس دوم و مجالس بعدی این اندیشه را در تاریخ مشروطه تا آنجایی که با حرف‌های خاص آن زمان و جاذبه‌های خودشان سنخیت داشت، تبلیغ می‌کردند و جزو گروه و تبلیغات ملی و آزادی‌خواهانه محسوب می‌کردند و آن‌چه با جاذبه‌ها و اهداف و اصولشان موافقت و سنخیت نداشت فراموش می‌کردند.^۴ مثلاً، در تواریخ مشروطه درباره اعلامیه‌های آخوند ملا محمد کاظم خراسانی یا مراجع ثلاث نجف بحث می‌شود، ولی وقتی جریان‌ات سیاسی

مشروطه دوم روی کار می‌آیند و خطر نفوذ اصول‌گرایان دینی (مشروع‌خواهان) برطرف می‌شود، جریان مشروطه‌خواه دینی و آخوند خراسانی فراموش می‌شود و حتی خطرناک جلوه داده می‌شود و این مسئله تا لحظه مرگ پیشوای مشروطه ادامه می‌یابد. در مسائل مهم مملکتی، که بایست یا تفسیر دینی و یا مشرب‌های غربی برای آن اجرا شود، این حساسیت دوچندان می‌شد. برای نمونه، وقتی تلگراف مازندرانی و آیت‌الله خراسانی در مورد معرفی ۲۰ تن از طراز اولان به مجلس می‌رسد که در آن بر انتخاب پنج تن مجتهد تأکید شده بود، این تلگراف چند ماه بعد خوانده می‌شود و از مجاری خاصی عبور می‌کند و مستقیماً برای ملت مطرح نمی‌شود.^۵

بنابراین جریانی در تجدد ملی ایران مشاهده می‌شود که به آیین تجدد حاکم کاری ندارد و مستبد نیست و ضد استعماری است و در مواضع مختلف حرف‌های جدی برای گفتن دارد. البته یکی از شاخه‌های این جریان می‌تواند شیخ فضل‌الله نوری در جناح غیرمشروطه‌خواه باشد که البته او، در دوره آخر، مشروطه را نفی کرد و صف خود را از مشروطه‌خواهان جدا کرد.

شیخ فضل‌الله شهید سه موضع در مشروطه دارد. وقتی مشروطه ضد استبدادی است، مشروطه‌خواه است و در مرحله دوم در جریان جنگ بین غرب‌گراها و اسلام‌گراها قائل به مشروطه مشروع می‌شود و در مرحله سوم مشروع غیرمشروطه می‌خواهد.^۶ جریان مشروطه‌خواه نجف تا مدت‌های مدید مشروطه‌خواه بود، ولی تفسیر دینی و ضد استعماری و ضد غربی از مشروطه داشت.

۴. تحلیل و بررسی چند سند تاریخی

نهضت مشروطه و جریان تجددخواهی را می‌توان در کتب، رسائل، مطبوعات، و حتی در اندیشه رجال سیاسی پی‌گیری و بررسی کرد و می‌توانیم در این باره به منابع و مدارک بسیاری استناد کنیم.

جریان تجدد به جایی رسید که همه محاسن و همه خدمات مشروطه را به حساب خود گذاشت، حتی ادعا کرد که یگانه رقیب و مخالف استبداد است؛ اما این تفکر درباره استبداد، استعمار، نقش مردم، روحانیت، و تجدد موضوع خاصی است که در این جا می‌توان درباره این مواضع متجددان اولیه بحث کرد که در برخی از جریانات خواندنی است. یک مسئله مهم موضع ضد استبدادی جریان حاکم بر مشروطه است که عموماً به انجمن‌های سری

نسبت داده می‌شود^۷ و منحصراً جریان غرب‌گرای مشروطه را در موضوع استبداد مطرح می‌کنند (ملک‌زاده، ۱۳۳۱: ۱/ ۹۲). این خط و این سیر تاریخی به هر حال در خور تأمل است و ضد استبدادی معرفی کردن اندیشه ترقی خدشه‌پذیر است و این نه تنها در تاریخ مشروطه نقدشدنی است و در دهه‌های قبل از آن هم زیر سؤال می‌رود. برای مثال، وقتی که قتل ناصرالدین شاه رخ داد، انجمن آدمیت چنین اطلاعیه‌ای می‌دهد:

وجود پادشاه حقیقت‌پرست سرود حقیقی آدمیان است و لهذا به جمیع جوامع آدمیت دستورالعمل مؤکد صادر می‌شود که همه اخوان و کل امنا و عموم آدمیان اطاعت و تعظیم آن وجود مبارک را یعنی پادشاه را بر ذمه انسانیت خود واجب بدانند. وای بر آن جهال گمراه که نسبت به این پادشاه معصوم، که امروز جامع امیدهای ایران است، به قدر ذره‌ای مصدر خیانت شود (کتیرایی، ۱۳۳۳: ۹۱).^۸

نامه دوم که اصالت و صداقت یکی از بنیان مهم اندیشه ترقی را زیر سؤال می‌برد، نامه میرزا ملک‌خان به ناصرالدین شاه قاجار است. این نامه زمانی نوشته شد که دولت فراموش‌خانه ملکم در تهران را بست. ملکم‌خان نوشت:

والله و بالله هریک از تکالیف را که اشاره بفرمایید قبول خواهم کرد. به همه حالت راضی هستم، مگر بی‌کاری. بی‌کاری را هم قبول خواهم کرد، اما به شرط این که اسباب گذران من مهیا باشد. اگر بخواهید هم گرسنه باشم هم بی‌کار بمانم، این نخواهد شد. من اگر حقه‌بازی کنم، سالی هفت هشت هزار تومان عاید من می‌شود. اگر فراموش‌خانه برپا کنم، سالی بیست سی هزار تومان مداخل دارم. اگر روزنامه‌نویسی بکنم، به اصطلاح قدیمی‌ها هر کس را بخواهم به زانو می‌اندازم. با وصف این، چگونه ممکن است من خود را زنده دفن کنم؟ (نجفی و فقیه‌حقانی، ۱۳۸۸: ۳۲۱).^۹

این دو سند مشتق از خروارها سند و مطلب و متن تاریخی است. شاید بتوان خلاصه همه این اسناد را با جمع‌بندی جلال آل احمد از این جریان تطبیق داد:

روشن فکر ایرانی از اوان آشنایی با فرنگ تا به امروز مدام گرفتار یک تسلسل و دور احماقانه است. میان حکومت و روحانیت این دو قدرت اصلی که در هر قدمی باید حسابشان را نگه دارد. روحانیت نیز که چون از همان آغاز کار دم خروس کمپانی تنباکو را در جیب ملکم‌خان دید، او و فرنگی‌بازی‌هایش را تکفیر کرد. ناچار می‌ماند فقط و فقط حکومت. از قضیه تنباکو بگیر تا امروز در تمامی این صدساله، روشن فکر ایرانی با هوایی از اروپا و آمریکا در سر، مردّد میان قدرت حکومت‌ها و عزلت عارفانه، خسته از مردم و بی‌خبریشان و کلافه از روحانیت در آخرین دقایق حساس برخوردهای سیاسی میان

روحانیت و حکومت اغلب طرف حکومت را گرفته است. چرا که تنها حکومت‌ها قادر بودند به اتکای پول نفت بهترین مزدها را به او و به آرایش بدهند و در مقابل آرای تعدیل‌شده او رفاه زندگیش را تأمین کنند (آل احمد، ۱۳۵۷: ۵).

آیت‌الله مدرس تحلیل خوبی از این موضوع ارائه می‌دهد. او که در قیام تحریم تنباکو و در نهضت مشروطه و در دوران رضاخان فعالانه حضور داشت، درباره قیام‌های شیعی و مقابله با استبداد و سلطنت و طریق آرام این براندازی می‌گوید:

بالاخره، واقعه تاریخی تحریم تنباکو نظام سلطنت را سست نمود و از اقتدار انداخت. قدرت و احترام فرد یا حکومت ریشه در قلوب مردم دارد. اگر این ریشه آسیب دید، درخت قدرت‌ها زرد می‌شود و کم‌کم می‌خشکد و طوفانی و تبری آن را از ریشه بر می‌کند. استبداد سلطنتی در ایران بدون توجه به واقعه دخانیه به مشروطیت نمی‌رسید. آن همه تعارفات و القاب و گنده‌کردن‌ها هم که بعدها در نامه‌های حضرات میرزاها برای ناصرالدین شاه‌ها عنوان شد، نتوانست برگی تازه بر این درخت کبود سلطنت پکه [جوانه به لهجه اصفهانی] بزند (مدرسی، ۱۳۷۳: ۱۳۳).

نمونه دیگری عامل تحرک و جنبش ملی و شور سراسری آخرین نامه‌ای است که آیت‌الله میرزای شیرازی برای میرزای آشتیانی نوشت و از «اعلامی کلمه ملت» سخن گفت. میرزای شیرازی ملتی جدید و ملتی را که می‌خواهند بر اساس هویت شیعی به حقوق خود برسند به «اعلامی کلمه ملت» تعبیر کرد.^{۱۰} یعنی این‌ها به این مسائل توجه داشتند و می‌بینیم که محاربه با امام زمان (عج) و مخالفت با «مهدویت»، که میرزای شیرازی پانزده سال قبل از مشروطه از آن بحث می‌کند، به نهضت مشروطیت می‌رسد. مخالف با دارالشورای ملی «شیدالله ارکانه» در حکم محاربه با امام زمان (عج) است و این همان جمله‌ای است که می‌تواند حضور مردم و مشروطه‌خواه‌شدنشان را به ما بهتر تفهیم کند؛ یعنی مردم با مجلس مخالفت نمی‌کنند، چون مخالفت با مجلس «مخالفت با امام زمان (عج)» تلقی می‌شده است: در اعلامیه‌های علما،^{۱۱} این لفظ و نظایر آن فراوان یافت می‌شود و این‌جا متوجه می‌شویم که می‌توانیم خطی تاریخی را در نقد اندیشه ترقی و تجدد غیربومی ایران تحقیق کنیم. در این باب، علاوه بر اعلامیه و متون تاریخی، رسائل و مکتوبات مهمی در دست است؛ مثلاً رسائلی که نشان می‌دهند از اول کار شروع تجددخواهی به‌خصوص پیشکسوتان آن، مثل ملکم، متوجه نقاط ضعف این جریان شدند و اگر جلوتر بیاییم تا دوره‌های بعدی این مسئله پررنگ‌تر و شفاف‌تر دیده می‌شود. در یکی از این رساله‌ها، وقتی در مورد سیاست می‌خوانیم، سلطنت نقد می‌شود و ملکم‌خان و تفکراتش هم به نقد کشیده می‌شود

و در آن می‌خوانیم که قوانین ملل فرنگستان به درد ما نمی‌خورد. از کتاب شیخ حسن کربلایی، *تاریخ دخنیه*، چنین برمی‌آید که نویسنده خود ضد سلطنت است،^{۱۲} اما در جایگاه خود از ورود «امواج فتن فرنگستان» هم سخن می‌گوید (کربلایی، ۱۳۸۲: ۵۳). امواج فتن فرنگستان بحث جدی و مهمی بود که صد سال است معضل و مسئله اصلی کشور ما محسوب می‌شود؛ یعنی مشروعیت را می‌شود احیای اسلامی بر اساس نهضت‌های شیعه دانست و آن را در روندی از قبل از قیام تنباکو به بعد تحلیل کرد. این جریان فکری و سیاسی، که البته در نهایت مشروطه به کنار رفت و با تفوق مشروطه‌خواهان افراطی ظاهراً از نظر سیاسی و حاکمیت ملی از بین رفته است، نمونه‌های فکری زیادی را از خود به یادگار گذاشته است. در کتبی درباره مشروطه و هم در کتب تألیفی که در عصر مشروطه نوشته شده است؛ مثل کتاب *آفتاب و زمین* و کتاب *نوش دارو یا دوی درد ایرانیان* جنبه ضد استعماری مشروطه را ارزش می‌دادند.^{۱۳}

۵. ایرانیان و جراید و مطبوعات سیاسی با گرایش اندیشه دینی در کربلا

با نگاه به حوزه ایرانیان آزادی‌خواه عراق، به‌خصوص مطبوعات شهر نجف و کربلا، می‌توان از نویسندگان و روزنامه‌نگارانی یاد کرد که در جریان عمیق مشروطه‌خواهی ایران قرار داشتند.

حاج میرزا علی آقا شیرازی از کسانی است که زندگانی‌اش به شناخت و فهم ما از فضای مشروعیت و اندیشه‌ها و جریانات سیاسی حوزه کربلا و نجف و تأثیر این مراکز مقدس در حیات سیاسی ایران آگاهی می‌دهد. این مرد بزرگ مدیر چندین روزنامه مهم مشروطه‌خواه و البته ضد انگلیسی بوده است. *مظفری*، *انتباه*، *انتقام*، *حقایق*، *غیرت*، و *صدای اسلام* نام‌های جراید و مطبوعاتی‌اند که وی از خود به یادگار گذاشته است. تمام روزنامه‌هایی که او بانی آن‌ها بود نگرش ضد انگلستان و ضد استعمار مغرب‌زمین داشتند و در آن‌ها مطالب مهم سیاسی و اجتماعی و ملی چاپ می‌شد.

میرزا علی آقا شیرازی، از فعالان مشروطه، چنان‌که درخور ارزش اوست در نگارش‌های مشروطه‌خواهان معرفی نشده است. او انسان آزادی‌خواه واقعی و صادقی بود که با تمام وجود طعم تلخ نفوذ بیگانه را تا آخر عمر چشیده است. در مورد شخصیت اجتماعی و سیاسی وی، صدر هاشمی، نویسنده *تاریخ جراید و مجلات ایران*، بر این نظر است که تأثیر اولین روزنامه وی یعنی روزنامه *مظفری* بوشهر و عقاید آزادی‌خواهی آن بیش‌تر از

حبل‌المتین در بیداری مردم ایران مؤثر بوده است. میرزا علی‌آقا شیرازی قبل از نهضت مشروطه روزنامه و جریده داشته است. محقق دقیق و خواننده صبور وقتی روزنامه‌های او را ورق می‌زند و آثارش را ملاحظه می‌کند، تعهد و ارزش‌های مذهبی و ملی و ضد بیگانه را در آن‌ها به وضوح مشاهده می‌کند. میرزا علی‌آقا شیرازی، با این سوابق طولانی، در اوج حاکمیت مشروطه‌خواهی قصد بازگشت به بوشهر را کرد؛ اما حکومت بوشهر و دولت ایران اجازه ورود به او نمی‌دهند. ظاهراً، نفوذ انگلستان و اجازه ندادن آنان برای ورود آزادی‌خواهی که ضد سیاست انگلستان است بی‌تأثیر نبوده است. وقتی میرزا علی‌آقا شیرازی می‌بیند که سلطه استعمار غرب در ایران این طور با وحشت و ارعاب همراه است، به کربلا می‌رود و مطبعه حسینی را در کربلا به راه می‌اندازد و مطالب خود را علیه انگلستان در روزنامه *انتقام* (انتباه) چاپ می‌کند.

اما گرفتاری میرزا علی‌آقا شیرازی در استبداد و مشروطه یکسان بود؛ چرا که استبداد جدید ایران، که به نام مشروطه مستقر شده بود، با آزادی‌خواهان ضد بیگانه سر ستیز داشت و دخالت قدرت‌های خارجی، به خصوص انگلستان، در حاکمیت یک گروه از مشروطه‌خواهان و کنار زده شدن گروه اصیل دیگر به ماجرا ابعاد دیگری می‌داد. میرزا علی‌آقا شیرازی که سالیان سال به نام آزادی و حکومت قانون و برای کمبود و یا فقدان این دو گوهر گران‌بها در ایران قلم زده بود و ناله‌ها سر داده بود، به سرعت متوجه شد قدرت بیگانه‌ای را که او از در بیرون کرده به نام «انقلاب و آزادی» از پنجره داخل شده است. این مهم را می‌توان از خلال سرنوشت مدیر بیچاره مظفری دریافت. صدر هاشمی می‌نویسد:

پس از دو سال توقف در بوشهر و انتشار روزنامه مظفری، روز ۱۸ صفر ۱۳۳۰ ق هنگامی که مدیر مظفری در حمام بوده دو نفر مأمور از طرف حاکم بوشهر (موقرالذوله) در حمام رفته و از همان‌جا میرزا علی‌آقا شیرازی، مدیر مظفری را به بندر ریگ تبعید می‌نمایند و برای بار دیگر روزنامه مظفری تعطیل می‌شود. تفصیل این تبعید از حمام را روزنامه چهره‌نما در شماره ۴ سال نهم مورخ غره ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ ق از قول مخبر خود در بوشهر این طور می‌نویسد: «از وقایع مهم این چند روزه بوشهر، نفی مدیر مظفری از بوشهر است که روز ۱۸ صفر هنگامی که مدیر جریده مظفری در حمام بود، از طرف ایالت جلیله دو نفر مأمور شده بر در حمام آمدند. پس از بیرون آمدن از حمام، مدیر مظفری را سوار و به طرف بندر ریگ از بوشهر اخراجش کردند. مأموریتشان هم چنان فوری بود که او را اذن ندادند به خانواده‌اش بیاید. حالیه احوال در

نفی او بسیار است. بعضی می‌گویند از طهران حکم رسیده، برخی می‌گویند انگلیسی‌ها سبب شده والا جناب موقرالذوله نهایت طرف‌دار معارف بوده‌اند و مخصوصاً با اداره مظفری نهایت مودت را داشتند و البته ایشان هم ناچار بوده‌اند که او را به این قسم از بوشهر نفی کردند. خیلی جای افسوس است که رنود نتوانستند یک روزنامه در تمام بنداری ببینند که ما داشته باشیم. باز هم امید است موقرالذوله او را دعوت دهد.^۴ مطالب مخبر چهره‌نما به‌خوبی می‌رساند که انگلیس‌ها نخواسته‌اند روزنامه مظفری در بوشهر چاپ و منتشر شود (صدر هاشمی، بی‌تا: ۲/ ۲۱۵).

۶. دشمنی انگلستان با آزادی‌خواهان واقعی متدین

در موضوع مورد بحث، مؤلف تاریخ جراید و مطبوعات ایران به نکات مهمی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

روزنامه مظفری از روزنامه‌های آزاد و ارجمندی بوده که دوش به دوش روزنامه حبل‌المتین هندوستان پیش می‌رفته، منتها چون حبل‌المتین در خارج ایران طبع و توزیع می‌شده، دشمنان آزادی ایران دسترس توقیف و جلوگیری از انتشار آن نداشته‌اند. فقط یکی دو سه بار توانسته‌اند از ورود آن به خاک ایران جلوگیری کنند، اما بیچاره مدیر مظفری چون در داخل ایران می‌زیسته، دچار همه‌گونه عذاب و شکنجه شده و نگذاشته‌اند با قلم خود مردم جنوب را بیدار کند و از این جهت وقایع ناگوار و سختی برای او پیش آورده و عاقبت هم او را از بوشهر تبعید و در بند ریگ و بصره‌وی کربلا سرگردانش ساخته‌اند. با همه مشکلات و موانع این آزادمرد هنگام تبعید و آوارگی دست از اظهار عقاید و دشمنی خود با انگلیسی‌ها و مستبدان برنداشته و روزنامه را در مکه و کربلا به نام غیرت منتشر ساخته است (همان).

میرزا علی آقا شیرازی به دنبال نفوذ بیگانه در بطن نهضت مشروطه نه کنار می‌نشیند و خیال خود را به اسم بی‌مسمای آزادی دل‌خوش نمی‌کند، بلکه به کربلای مقدس می‌رود و از کنار تربت پاک امام حسین (ع) مبارزه مقدسی را در سنگر مطبوعات و در خط تفکیک آزادی واقعی از تفکر و مشی متجددان دروغین آزادی‌خواه آغاز می‌کند. گفتنی است پس از آن‌که مدیر مظفری از آمدن به ایران مأیوس می‌شود، در صدد برمی‌آید که برای انتقام از مظالم انگلیسی‌ها روزنامه‌ای در کربلا تأسیس کند و بدین منظور در سال ۱۳۲۳ ق روزنامه‌ای را به نام انتقام منتشر می‌کند. چند سال بعد، مدیر مظفری به سال ۱۳۳۷ ق در کربلا چشم از جهان فروبست.

۷. جراید انتقام، انتباه، «حقایق» و «غیرت» در عتبات عالیات

میرزا علی آقا شیرازی در صحنه مطبوعاتی در عتبات عالیات فعالیت بسیار کرد و به دنبال فشار قدرت‌های خارجی دست از تلاش برنداشت و با ابتکار عمل میدان جدیدی گشود و به فعالیت خود ادامه داد و جریده دیگری به نام *انتباه* را به راه انداخت و به صحنه سیاسی و مطبوعاتی وارد شد. در این جا، همان سیاست سابق را باجدیت پی گرفت:

روزنامه *انتباه* در شهر کربلا به مدیریت (میرزا علی آقا شیرازی) مدیر روزنامه *مظفری* تأسیس و در سال ۱۳۳۲ ق ۲۱ شماره از آن منتشر شده است. پس از نشر تعداد مذکور نام روزنامه عوض شده و به اسم *حقایق*، سه شماره و شماره چهارم به نام *انتقام* انتشار یافته است (همان: ۱/ ۲۸۲).

روزنامه *انتقام* نام دیگری است که میرزا علی آقا شیرازی علیه غرب و سلطه انگلستان برای دوره بعدی فعالیتش انتخاب می‌کند. در تاریخ *جراید* و *مجلات ایران* ذکر شده است:

بیش‌تر منظور مدیر *مظفری* از تأسیس این روزنامه تحریک ایرانیان و اعراب مقیم کربلا بر ضد سیاست انگلیس و روس در ایران بوده و به همین مناسبت بیش‌تر مندرجات روزنامه *انتقام* درباره فتوحات آلمان و عثمانی و شکست‌های انگلیس در جنگ بین‌الملل اول است (همان: ۳۸۴).

روزنامه *انتقام* چنان‌که اشاره شد در کربلائی معلی تأسیس شد و عنوان تلگرافات و مراسلات آن «کربلا مطبوعه حسینی» است. در عنوان روزنامه مطالب و جملات زیادی به خط ریز به زبان فارسی و عربی نوشته شده که در آن شمار است: و ما توفیقی الا بالله العلی العظیم و نیز در زیر کلمه *انتقام* (عنوان روزنامه) این آیات از قرآن درج شده: یا ایها النبى جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم. آیه دیگر: یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لاتفعلون و اعدو لهم ما استطعتم. در زیر آیات مذکور این چند جمله به فارسی درج شده است: ای مسلمانان، ای مؤمنان به کتاب الله، ای دین‌داران، ای ایرانیان غیرت‌مند. الله الله بالاسلام، الله الله بالدين، الله الله بالوطن، الله الله بالامة، الله الله بالناموس العصمة، اللهم انا نشكوا فقد نبينا و غيبه و لینا و كثرة عدونا (همان).

۸. بررسی مطبوعات سیاسی نجف در عصر مشروطیت

بعد از بیان روند برخی از مطبوعات و جراید عتبات عالیات، به‌خصوص در شهر مقدس

کربلا، علیه سیاست انگلستان و تفکیک تفکر و مشی آزادی‌خواهی از تفکرات برخی مشروطه‌خواهان دروغین توسط اشخاصی مثل میرزا علی‌آقا شیرازی بهتر است به سراغ مطبوعات و رسائل سیاسی شهر نجف برویم. شهر نجف به علت وجود حوزه‌ی درسی اصولی بزرگ آیت‌الله آخوند خراسانی، مرجع تقلید شیعیان و زعیم روحانی مشروطیت، مرکز توجه تمام ایرانیان بود و حکومت ایران و عثمانی هم به این حوزه اقتدار و مشروعیت با احترام و دقت و احتیاط می‌نگریستند؛ اما مطبوعات شهر نجف در مشروطیت و در ازمنه بعدی خود هم به علت تأثیر جدیشان در ایران و البته در شیعیان عراق و هم به علت سیر تاریخی و سیاسی تحولات اجتماعی و علمی از زوایای گوناگون بررسی شدنی است.

برخی ایرانیان مجاور عتبات مقدس و برخی اعراب این مطبوعات را طی چند دهه‌ای که فعالیت داشته‌اند اداره و راه‌اندازی کرده بودند. هرچند در این تحقیق تمرکز بر سه نشریه و رساله مهم دوران مشروطیت یعنی *الغرری* و *درة النجف* و *نجف* است، ولی برای داشتن پیش‌زمینه‌ای در این باره مختصراً به مطبوعات دیگر خواهیم پرداخت. کتاب *ماضی النجف* و *حاضرها* درباره جراید نجف آورده است:

الصحافة فی النجف

فی اوائل القرن الرابع عشر عند تنبئة الشعور و تیقظ الافکار و شعور انباء الشرق باستبداد العائلتين (العثمانية و القاجارية) قام بعض المفکرین من الترتک و العرب به تشکیل الاحزاب ضد العائلتين متشکل فی النجف فرع (حزب الاتحاد و الترقی) سنة ۱۳۲۴ کما تشکیل فی اکثر البلاد المهمة و قام الشعب الفارسی علی رفض الاستبداد و عقد مجلس المشروطیة و النجف: هی المحور لهذه الفکرة (المشروطیة) و علیها کانت تدور رحی هذه المسألة بما ان المرجعية العامة الدینیة فیها للأمة الایرانیة و من ذلك الوقت تكونت الحریة و دبت فی نفوس بعض انباء البلدة روح المدنیة و تطاولت أعناقهم استخبار رجال المملکتین و الوقوف علی منویاتهم فاصطروا الی مطالعة الصحف السائرة و المجلات للوقوف علی ذلك الانقلاب الهائل. کانت النجف یومئذ زاویة دینیة.

بحتى لم تتدخل فی شؤون السیاسة و لم تعرف مسالکها، و تحد شدوذا من طریق الدین مطالعة الجرائد و المجلات و مع هذا المشاق و الکوارث صورت بعض المجلات و الجرائد فی النجف (آل محبوبه، ۱۴۰۶: ۱۷۸).

ماضی النجف و *حاضرها* از سبقت‌گرفتن بغداد از نجف در سال ۱۲۸۶ ق در ایام حکومت مدحت‌پاشا در نشر تنها یک جریده یاد کرده و سپس به ذکر نام مطبوعات نجف پرداخته است و اولین آن‌ها را *مجلة العلم* معرفی می‌کند (همان: ۱۷۹).

اسامی سایر جراید غیر فارسی که در نجف طی دهه‌های متوالی چاپ شده بدین ترتیب است: الاستقلال،^{۱۴} النجف،^{۱۵} الحیره،^{۱۶} الفجر الصادق،^{۱۷} الاعتدال،^{۱۸} الراعی،^{۱۹} المصباح،^{۲۰} الغری،^{۲۱} العدل الاسلامی،^{۲۲} البیان،^{۲۳} الدلیل،^{۲۴} العقیده،^{۲۵} البدر،^{۲۶} النجف،^{۲۷} النشاط الثقافی،^{۲۸} الحوزة^{۲۹} (نجفی و فقیه‌حقانی، ۱۳۸۸).

۹. مطبوعات فارسی ایرانیان حوزة نجف در مشروطیت

از مطبوعات ایرانیان نجف که به فارسی منتشر می‌شد و برای مشتاقان اخبار نجف در ایران می‌فرستادند می‌توان *الغری*، *درة النجف*، و *نجف* را نام برد. متن فارسی و علایق دینی و ایرانی نویسندگان آن و همچنین نزدیک‌بودن به شهر مقدس و حوزة مشروطه‌خواه نجف به میزان اشتیاق ایرانیان در خواندن مطالب این جراید می‌افزود؛ به‌خصوص که این جراید آخرین فتاوا و تحلیل‌ها و دیدگاه‌های آیت‌الله آخوند خراسانی را هم چاپ کردند و آن‌طور که از برخی نسخ آن‌ها برمی‌آید آخوند خراسانی از آن‌ها حمایت مستقیماً مالی و سیاسی می‌کرد. از مسائل مهم در نهضت مشروطیت ایران، اعتماد به اقوال و گفتار و مکتوبات مهم مراجع و زعمای دینی بود؛ چرا که به دلیل فضای ناآرام، ملتهب، پرشور، و گسترده اخبار ضد و نقیض فراوانی که در مسائل مهم منتشر و شایع می‌شد و گاه گروه‌های مختلف مجاهدین، انجمن‌ها، و رجال سیاسی در مورد مسئله‌ای با اعلام نظر مراجع نجف یا حوزة‌های دینی مردم را به نفع خود به واکنش وا می‌داشتند، چنان‌که در مسئله آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و قضیه مشروعه‌خواهی این مهم به اوج خود رسید و حتی در مقاله‌ای که در روزنامه *حبل‌المتین* به چاپ رسید، به نقل از آقای آخوند خراسانی در مورد لایحه نظارت فقها، مطلبی جعلی با این مضمون چاپ شد که تلگرافی به نام جناب آخوند مدظله به اسم چند نفر طلاب رسیده که حکم فرمایند یکی از شرایط قانون اساسی این باشد که ابدالدهر پنج نفر از علمای تهران جزء مجلس باشند. جناب آخوند خیلی برآشفته که این چه بیهودگی است، در صورتی که سی نفر متجاوز وکیل از طرف علما در مجلس حضور دارند، طبقه آقایان می‌توانند علمای بزرگ را وکالت دهند، به مجلس بفرستند، شرافت این مجلس همان مساوات است که از احکام محکم قرآنی و اسلام شناخته می‌شود، هیچ‌کس را نباید مزیت بر دیگری باشد، ورنه مایه هزاران گونه خرابی و اختلاف خواهد شد. حق این است حضرت مستطاب آخوند مدظله اسلامیان را زنده کردند از این فرمایش‌ها (← همان).

این چنین مطالبی را که *حبل المتین* نقل می‌کرد در آن زمان برای ایران بسیار مهم بود و می‌توانست یکی از شایعات انجمن‌های سری و مخفی تهران و یا تبریز باشد. این مطلب با تلگراف‌ها و اظهار نظرها و اسناد دیگر که بعدها در دسترس قرار گرفت منافات دارد و اما سیاست‌بازان مسئله مهم‌شان رسیدن به اهداف سیاسی در همان زمان بوده است. بنابراین، اطلاع‌رسانی مطبوعات نجف از وضعیت و نظریات حوزه مشروطه‌خواه نجف و آخرین دیدگاه‌های مراجع آن‌جا از نقطه نظر سیاست‌زمانه و از نظر تاریخی در ازمنه بعدی بسیار مهم بوده است؛ چرا که این جراید را موقع انتشار صدها مجتهد و طلبه حوزه نجف ارزیابی می‌کردند و چاپ صدها مقاله تحقیقی از آنان در این جراید مؤید این نزدیک‌بودن و ارتباط تنگاتنگ بوده است. در حذف چنین مواقعی، جراید نجف از نقل قول‌های مستقیم و یا ارتباط نزدیک خودشان با آخوند خراسانی و حوزه نجف می‌نوشتند که البته درست به نظر می‌رسد؛ چراکه این ادعاها بلافاصله بعد از انتشار در نجف توزیع می‌شد و سپس به ایران می‌آمد. در شماره بیستم جریده نجف که در نوزدهم ذی‌الحجه ۱۳۲۸ به چاپ رسیده است نامه یک نفر مستشرق انگلیسی برای جناب آخوند ملا محمد کاظم خراسانی آورده شده است که آن جریده در صفحه اول وی را این گونه معرفی می‌کند:

یک نفر مستشرق انگلستان که هواخواه اسلامیان و بالخصوص ایرانیان و معروف خدمت رؤسای روحانی است مکتوبی مبنی بر خیرخواهی ایران به مقام منبع ریاست روحانی حضرت آیت‌الله خراسانی (مدظله) عرضه داشته است، برحسب امر حضرت معظم له عین مکتوب را در این شماره درج نمودیم (جریده نجف، ۱۳۲۸: ش ۱۹-۲۰).

مطلب فوق نمونه‌ای است از ارتباط نزدیک آیت‌الله خراسانی با مطبوعات نجف، اما معرفی اجمالی سه جریده فارسی زبان نجف را با *مجله الغری* آغاز می‌کنیم.

۱،۹ الغری

فقط یک شماره *مجله الغری* به سال ۱۳۲۸ ق به چاپ شد و سپس تعطیل شد. مؤلف *ماضی‌النجف و حاضرها* نوشته است:

مجله الفارسیه لم تعد العدد الثانی حتی احتجبت کان مدیرها الشیخ حسین الصحاف النجفی، یحررها نخبة علماء العصر و تصدر بأسم آغامحمد المحلاتی. طبعت فی النجف و هی اول مجلة فارسیه صدرت فی العراق (آل محبوبه، ۱۴۰۶: ۱۷۹).

۲,۹ درة النجف

این مجله یا بهتر بگوییم رسائل سیاسی چنانکه ذکر شد بعد از *الغری* در هشت جزء یا قسمت به چاپ رسید و در هر جزء با حدود بیش از ۶۰ صفحه به طبع می‌رسید و مضمونی بین مجله و رساله را داشت. در برخی از قسمت‌ها مطالب طولانی و مفصل و مباحث عمیق فکری و فلسفی را می‌خوانیم که با توجه به ادامه آن مباحث در سایر قسمت‌ها و مضامین *درة النجف* بایستی گفت که این جریده، در یک نگاه کلی و جمع‌بندی، به تنهایی مجموعه‌ای از چندین رساله سیاسی مهم را تشکیل می‌داد و امروزه مهم‌ترین مأخذ و متن سیاسی در شناخت افکار و فلسفه سیاسی و اجتماعی حوزه نجف تلقی می‌شود. درباره ویژگی‌های این مجله می‌توان گفت که در اوج اقتدار و نفوذ آخوند خراسانی به چاپ می‌رسید و از این نظر مانند *مجله نجف* در تاریخ تحولات فکری و سیاسی ایران و عراق حائز اهمیت است: «طبع برخی نسخ آن در *مطبعة حبل‌المتین* و برخی در *مطبعة العلویة نجف* بوده است» (همان).

به زبان فارسی در شهر نجف به مدیریت آغامحمد محلاتی تأسیس و شماره اول آن در تاریخ ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۸ ق منتشر شده است ... *درة النجف* با چاپ سریبی منتشر می‌شده است و طرز انتشار آن ماهانه بوده و جه اشتراک دو مجیدی که در همه جا پیش گرفته می‌شده معین گردیده است ... علاوه بر محرر و مدیر مجله نام ناشر حاج شیخ حسین اصفهانی این آیات قرآنی به عنوان شعار چاپ شده و نادینه من جانب الطورالایمن. فلما اتیها نودی من شاطی الواد الایمن فی البقعة المبارکة. *درة النجف* این طور معرفی شده که مجله‌ای است دینی، ادبی، و از منافع عامه و معارف بحث می‌کند (صدر هاشمی، بی تا: ۲/ ۲۸۳).

لازم است به این نکته تاریخی اشاره کنیم که *درة النجف* در ارائه مطالب هرچند در جریان مطالب کلی و نبض سیاسی جامعه مشروطه قرار دارد، ولی واکنش و بازتاب اخبار و تفسیرها در آن نه بر اساس هیجانانگیز روزمره و سطحی و موضع‌گیری‌های ناپخته، بلکه بر اساس مباحث ریشه‌ای و اصول عقلانی و دینی صورت می‌گرفته است. بر این نحوه فکری و سیاسی در *درة النجف* در مواقع و مواضع متعدد تأکید می‌شد. برای مثال، در مورد سؤالی که از ماهیت دموکرات و اعتدالی از آنان می‌شود، جواب می‌دهد:

اگر متعلق غرض سائل باشد با کمال احترام، اعتذار خود را از جواب آن خواسته چه آن راجع است به امور سیاسی که فعلاً به حسب قانون از وظیفه مجله *درة النجف* خارج و از

عهده او بیرون است تا بعد خدا چه خواسته باشد و اما مقام دوم، چون مطلبی است راجع به فلسفه تاریخ و از انفس مطالب علمیه است، البته به بیان آن خواهیم پرداخت (جریده درة النجف، ۱۳۲۸: ش ۴-۵).^{۳۰}

۳,۹ نجف

مجله نجف از دیگر جراید فارسی‌زبان معتبر و مهم حوزه نجف بود که در روند مشروطیت ایران مؤثر بوده است. در این باره، مؤلف ماضی‌النجف و حاضرها می‌نویسد: «جریده اسبوعیه فارسیه علمیه سیاسیه اجتماعیه اخباریه طبعت فی النجف یحررها نخبة من كبار الكتاب النجفیین، مدیرها المسئول الحر الكامل السيد مسلم آل زوین، صورت سنة ۱۳۲۸ ق و انقطعت بأقصر وقت» (آل محبوبه، ۱۴۰۶).

در جلد چهارم تاریخ جراید و مجلات ایران در مورد این جریده آمده است:

روزنامه نجف در شهر نجف به مدیریت سیدمسلم راونزاده و حاجی محمدبن حاجی حسینی و شیخ حسین طهرانی تأسیس و در سال ۱۳۲۸ ق به طور هفتگی منتشر شده است. وجه اشتراک آن در نجف ۲۵ روپیه، در ترکستان ۳۰ روپیه، در ایران ۱۵ قران، و در سایر ممالک ۸ فرانک (صدر هاشمی، بی‌تا: ۴/۲۸۰).

۱۰. نتیجه‌گیری

آنچه باید از سه جریده فارسی‌زبان یعنی العری، درة النجف، و نجف جمع‌بندی کرد این است که جراید و مطبوعات محصول آن شرایطاند و این مقطع خاص تاریخی و جریان فکری و سیاسی حوزه نجف در شرایط فکری و سیاسی مشروطیت دوم را با توجه به نظریات و اندیشه آیت‌الله آخوند خراسانی و مکتب اصولی و فکری و سیاسی او بازگو می‌کنند؛ چنان‌که تنبیه‌الامة و تنزیه‌الملته آیت‌الله نائینی و همچنین رسائل سیاسی آیت‌الله شیخ محمد اسماعیل محلاتی نیز محصول و بازتاب فکر سیاسی منظم و منسجم این حوزه در آن شرایط بوده است.

هرچند فکر و اندیشه ماندگار است، ولی با رحلت آیت‌الله خراسانی و جانشین نشدن فرد دیگری در مقام ایشان در سرنوشت مشروطیت ایران، شرایط و موقعیت حوزه مشروطه‌خواه نجف سیر صعودی و تأثیرگذار خود را از دست داد و به علت موج تبلیغاتی متجددان حاکم در پایتخت، در مشروطه دوم، با گذشت زمان به فراموشی سپرده شد و این

سیاست تا آنجا ادامه یافت که حتی با گذشت زمان از نظر اهمیت و ارزش سیاسی و فکری دچار نوعی غفلت و حتی خودسانسوری شد.

برای این تحقیق مهم‌تر از همه آن است که توجه به حوزه نجف و مشروطه آن با رحلت آخوند خراسانی، چه با گذر زمان و چه بر اثر تبلیغات، کم شد و مطبوعات سخن‌گوی آن هم از رونق افتادند و حیات مطبوعاتی *درة‌النجف* و *نجف زود پایان* یافت و حوزه نجف، با تحولات جنگ اول جهانی، به تجربه بزرگ و تاریخی *ثورة‌العشرین* رسید و تأثیر سیاسی خود را از ایران به عراق منتقل کرد و ایران نامرتبط با حوزه نجف و سردرگم و پریشان در مدینه‌های جدید و در باغ سبز نشان‌دادن احزاب و دسته‌های متجدد رفته‌رفته به بهای سنگین این غفلت نزدیک شد و تجربه بسیار تلخ دولت اقتدارگرای شبه مدرن غرب‌گرای رضاخان را آزمود.

از طرفی، می‌توان گفت در این میان تأسیس حوزه علمیه قم و توجه دینی به آن از بار ضایعات مذهبی این غفلت تا حدودی کاست و به‌رغم سیاست سکولار حاکمیت در دوران پهلوی، بطن و متن جامعه دینی، شیعی، و ولایی باقی ماند و قم مرکز توجه شیعیان ایران شد.

آنچه برای ما از حوزه نجف و مطبوعات سخن‌گوی آن و فکری که در آنجا رایج بوده حائز اهمیت فکری و فلسفی است؛ جریانی است که آنان در دل نهضت مشروطیت در قبال تجدد از مفاهیم وابسته به آن تشکیل دادند و در این امر، نسبت خود را با آن از نگاه علمی و تاریخی و فکری سنجیدند و در آینه آن نه تنها سرنوشت تاریخی دنیای اسلام و به طور اخص شیعه ایرانی را ذیل تاریخ مغرب‌زمین ندیدند، بلکه برای احیا، رشد، حیات، و نشاط مجدد تمدن اسلامی تلاش کردند و این همت مرکز توجه ما در نشر مجدد افکار و آثار مطبوعات نجف بوده است.^{۳۱}

نکته مهم دیگر این‌که از توجه به سیر تاریخ‌نگاری‌های دوران پهلوی از مشروطیت و به‌خصوص از نقش رهبری مراجع نجف این نکته به‌خوبی درک می‌شود که سطح تحلیل این کتب و فضاسازی‌ها و زمینه‌چینی‌ها یک طرفه و در مواقعی انحراف‌گونه آن‌ها با سطح تحلیل و روند اسناد و مدارک و رسائل دست اول تاریخی تفاوت‌های عمده‌ای را نشان می‌دهد که به برخی از آن‌ها در این مقاله اشاره شد، اما مهم‌ترین تفاوت این کتب تاریخ‌نگاری با متون دست اول تاریخی این است که این کتب در دوران پهلوی اول و دوم در صدد این بودند که انقلاب مشروطه را نهضتی مدرن، غرب‌زده، و درنهایت زمینه‌ساز

مشروطه غیر اصیل و مجلس شورای فرمایشی عصر پهلوی معرفی کنند؛ این در حالی است که اسناد و مدارک تاریخی از نهضتی اصیل، مردمی، و اسلامی حکایت می‌کند.

پی‌نوشت

۱. این کتاب عمدتاً دیدگاه سکولار مشروطه را با حُب و بغض‌های فرقه ضاله یک‌جا دربر دارد.
۲. این لایحه همان متنی است که بعدها به صورت کم‌رنگ‌تر و ضعیف‌تر متمم دوم قانون اساسی شد و نظارت پنج نفر فقیه را بر مجلس تأیید می‌کرد.
۳. این مورد به‌خصوص در کتب فریدون آدمیت بسیار به‌چشم می‌خورد.
۴. این اقبال و ادبار مشروطه‌خواهان نسبت به این تفسیر از مشروطه به سبب دوره اجمال و تفصیل در مشروطه بوده است. زمانی که دسته‌ها و رقبای سیاسی آنان در میدان بودند از وجهه و اعتبار دینی این گروه استفاده کردند و زمانی که همه را کنار زدند، این گروه یعنی متدینان مشروطه‌خواه را یا ترور و یا خانه‌نشین کردند.
۵. به نظر می‌رسد از این زمان به بعد مشروطه حاکم حضور کامل توده مردم را نمی‌خواهد، بلکه دموکراسی عامه را به طرف احزاب و مجاری تشکیلاتی احزاب هدایت می‌کند؛ چرا که نبض توده مردم را در دست نداشته است.
۶. مواضع و دیدگاه‌های شیخ را می‌توان در این کتاب مستند مطالعه کرد ← ابوالحسنی، علی (۱۳۶۸). *پایداری تا پای دار*. تهران: نور.
۷. در این مورد، مهدی ملک‌زاده می‌نویسد: «یک طبقه کوچک روشن‌فکر که عده آن‌ها در تمام ایران از چند هزار نفر تجاوز نمی‌کرد و معتقدان بسیار ناچیزی داشت، این اقلیت روشن‌ضمیر چون جسم ناتوانی در میان دو سنگ آسیاب با فشار و سختی عمر پرمحتی را می‌گذرانیدند و چون روحانیون به عوام تلقین کرده بودند که آنان مردمانی بی‌دین و مخالف شرع مبین‌اند، مورد تنفر و بی‌اعتنایی عموم بودند» (ملک‌زاده، ۱۳۳۱).
۸. در مورد این سند و اطلاعات دیگر در مورد انجمن آدمیت ← کنیرایی، محمود (۱۳۶۳). *فراماسونری در ایران یا فراموش‌خانه از آغاز تا تشکیل لژ بیداری*، تهران: اقبال، ۹۱.
۹. این سند در مجله بررسی‌های تاریخی به چاپ رسیده است، همچنین برای اطلاع از اندیشه و زندگی میرزا ملکم‌خان ← الگار، حامد (۱۳۶۹). *میرزا ملکم‌خان*، ترجمه جهانگیر عظیمی، تهران: مدرس.
۱۰. ← مقدمه دفتر اول و مقدمه دفتر دوم کتاب *سده تحریم تنباکو*.
۱۱. این تعبیر در حوزه‌های دینی طرف‌دار مشروطه مثل حوزه نجف اشرف و مراجع دینی آن‌جا و در حوزه دینی اصفهان و علمای مشروطه‌خواه آن دیار رایج بوده است.

۱۲. ← کربلایی، شیخ حسن، رساله دخیانیه؛ متن کامل آن در دفتر دوم کتاب ساءه تحریم تنباکو آورده شده است.
۱۳. برای مطالعه متن کامل این دو رساله ← نجفی، موسی (۱۳۷۶). بنیاد فلسفه سیاسی در ایران، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. در سال ۱۳۳۸ ق و به مدیریت سیدمحمد عبدالحسینی منتشر شده است و در مطبعه حیدریه چاپ می‌شد.
۱۵. در سال ۱۳۴۳ ق چاپ می‌شد و مدیران مسئول آن یوسف رجب و استاد النشیط محمدعلی البلاغی بوده و در مطبعه العلویه چاپ می‌شد.
۱۶. در سال ۱۳۴۵ ق چاپ شد و مسئولان آن شیخ عبدالمولی الطریحی و جعفر خلیلی بودند و این جریده در مطبعه العلویه چاپ می‌شد.
۱۷. در سال ۱۳۴۸ ق چاپ شد و جعفر خلیلی نویسنده و مسئول اصلی آن بوده است.
۱۸. ماهانه علمی، ادبی، اخلاقی، اجتماعی، و تاریخی بود که استاد محمدعلی البلاغی آن را به سال ۱۳۵۱ ق چاپ می‌کرد.
۱۹. در سال ۱۳۵۳ ق چاپ شد و جعفر خلیلی آن را منتشر می‌کرد.
۲۰. در سال ۱۳۵۳ ق چاپ شد و توسط محمدرضا الحسانی و سپس سیدصالح بحرالعلوم تا سال ۱۳۵۵ ق منتشر می‌شد.
۲۱. این مجله هفتگی به زبان عربی با مجله العری که به فارسی چاپ می‌شد متفاوت بود و به سال ۱۳۵۸ ق شیخ عبدالرضا شیخ العراقین آل کاشف الغطاء آن را منتشر می‌کرد.
۲۲. به سال ۱۳۶۵ ق به همت محمدرضا المطبعی چاپ شد.
۲۳. به سال ۱۳۶۵ ق به همت استاد علی الخاقانی به چاپ شد.
۲۴. شیخ عبدالهادی الاسدی به سال ۱۳۶۵ ق آن را به چاپ کرد.
۲۵. به سال ۱۳۶۷ ق شیخ فاضل الخاقانی آن را منتشر می‌کرد.
۲۶. به سال ۱۳۶۷ ق منتشر می‌شد.
۲۷. سیدهادی فیاض آن را به سال ۱۳۷۶ ق به چاپ می‌رساند.
۲۸. سیدمرتضی الحکمی به سال ۱۳۷۷ ق آن را منتشر می‌کرد.
۲۹. ریاض حمزه شیرعلی در سال ۱۳۷۷ ق آن را منتشر می‌کرد.
۳۰. درة النجف، شماره چهارم و پنجم، غره رجب، ۱۳۲۸ ق.
۳۱. در مورد مطبوعات غیر ایرانی عراق در سال‌های اولیه و تاریخ جراید عراق رجوع به منابع زیر مفید خواهد بود ← بطی، فائق (۱۹۷۶). الموسوعة الصحیفة العراقية، بغداد: مطبعة الادیب؛ الحسینی، السید عبدالرزاق (۱۹۷۱). تاریخ الصحافة العراقية، صیدا: مطبعة الفرقان الجزء الاول؛

قسمت اول راجع به المجلات التي صدرت قبل الحرب العالمية الاولى سياسية أكانت ام ادبية؛ كوریا، يعكوف يوسف (۱۹۶۹). *حكايات عن الصحافة فى العراق*، بغداد: الشركة المركزية للطباعة و الاعلان؛ ابوالسعد، عدنان عبدالمنعم (۱۹۸۳). *تطور الخبر و اساليب تحريره فى الصحافة العراقية عند نشأتها حتى سنة ۱۹۱۷*، بغداد: دائرة الشؤون الثقافية و النشر.

منابع

- آدمیت، فریدون (۱۳۷۰). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: روشنگران.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۷). *در خدمت و خیانت روشن فکران*، تهران: شرکت سیاسی انتشار.
- آل محبوبه، شیخ جعفر بن باقر (۱۴۰۶ ق). *ماضی النجف و حاضرهما*، بیروت: دارالاضواء.
- ابوالحسنی، علی (۱۳۶۸). *پایدارى تا پای دار*، تهران: نور.
- ابوالسعد، عدنان عبدالمنعم (۱۹۸۳). *تطور الخبر و اساليب تحريره فى الصحافة العراقية عند نشأتها حتى سنة ۱۹۱۷*، بغداد: دائرة الشؤون الثقافية و النشر.
- احتشامی، خسرو (۱۳۳۸). *مضارب تا محراب*، تهران: بهینه.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). *میرزا ملکم خان، ترجمه جهانگیر عظیمی*، تهران: مدرس.
- الحسنی، السید عبدالرزاق (۱۹۷۱). *تاریخ الصحافة العراقية، صیدا: مطبعة الفرقان الجزء الاول*.
- انصاری، مهدی (۱۳۷۰). *شیخ فضل الله نوری و مشروطیت (رویارویی دو اندیشه)*، تهران: امیرکبیر.
- بطی، فائق (۱۹۷۶). *الموسوعة الصحفية العراقية*، بغداد: مطبعة الاديب.
- جريدة نجف (ذی الحجة ۱۳۲۸ ق). ش ۱۹ - ۲۰.
- درة/النجف (رجب ۱۳۲۸ ق). ش ۴ - ۵.
- دولت آبادی، یحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*، تهران: عطار.
- صدر هاشمی، محمد (بی تا). *تاریخ جراید و مجلات ایران*، ج ۲ و ۴، اصفهان: بی نا.
- عنایت، حمید (۱۳۶۳). «در حاشیه برخورد آرا در انقلاب مشروطیت»، *یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری*، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- کربلایی، شیخ حسن (۱۳۸۲). *تاریخ دخانیه*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- کتیرایی، محمود (۱۳۶۳). *فراماسونری در ایران یا فراموش خانه از آغاز تا تشکیل لژ بیداری*، تهران: اقبال.
- کسروی، احمد (۱۳۶۳). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: امیرکبیر.
- کوریا، يعكوف يوسف (۱۹۶۹). *حكايات عن الصحافة فى العراق*، بغداد: الشركة المركزية للطباعة و الاعلان.
- مدرسی، علی (۱۳۷۳). «نگاه مدرس به واقعه دخانیه، در سده تحریم تنباکو، به اهتمام موسی نجفی و رسول جعفریان، تهران: امیرکبیر.
- ملک زاده، مهدی (۱۳۳۱). *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، ج ۱، تهران: کتابخانه سقراط، ابن سینا.
- نجفی، موسی (۱۳۷۶). *بنیاد فلسفه سیاسی در ایران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی (۱۳۸۸). *تاریخ تحولات سیاسی ایران*، تهران: مؤسسه تاریخ معاصر ایران.